

علیه بیکاری

www.a-bikari.com

شماره نهم ۲۷ اردیبهشت ۱۳۹۴



من کارگرم!

صفحه ۲

اضافه کاری و مساله بیکاری

من ایرانی نیستم، من مسلمان نیستم!

هر کس، و کارگران هم، حق دارند دین داشته باشند، خدایی را بنده باشند، مسلمان باشند. اما دین و اعتقادات مذهبی آنها هیچ ربطی به کسی و بطریق اولی هیچ ربطی به کارفرما و دولت ندارد.

صفحه ۳

صفحه ۳

اقتصاد مال خر است!

طنز

مبارزه کارگری علیه بیکاری در روسیه

صفحه ۹

مجلس در خنس!

صفحه ۶

www.a-bikari.com

از سایت اینترنتی علیه بیکاری دیدن کنید

اضافه کاری و مساله بیکاری

را برای تحمیل اضافه کاری به کارگران باز گذاشته است. اما ترس از اخراج و فشارهای مالی کارگران را به زانو در میآورد. با احتساب دستمزدهای ناچیز زیر خط فقر، راستی فشارهای تامین زندگی باید چه هیولایی باشد که سال پس از سال کارگر را وادار به کار در تمام ساعات بیداری خویش میسازد؟ بخصوص باید بخاطر آورد که این شرایط کار اساسا در صنایع بزرگ و از جمله اتومبیل سازیها، پتروشیمی، صنایع فولاد و امثال آن رواج دارد.

اضافه کاری در تصویر عمومی خود، گویای میزان حقی است که بورژوازی ایران برای استراحت کارگر، برای آسودگی او، برای برخورداری او از نشاط و معاشرت با خانواده، برای فکر کردن و کتاب خواندن و تفریح او قائل است. ساعات طولانی کار فقط رمق جسمی و روحی کارگر را به تباهی نمیکشاند بلکه نفس زندگی اجتماعی او، امکان دخالت او در امورات جامعه را نیز لگد مال میکند. نه فقط دستمزد بلکه تمام وجوه کار،

هر یک به نوبه خود و مستقیما تمامی زوایای زندگی خانواده کارگری را متاثر میسازد. تصویر مشترک کودکان این نسل از طبقه کارگر از والدینشان جز یک سایه نیست. افزایش دستمزدها قطعا منجر به

اضافه کاری یک سیاست پر سود و آگاهانه کارفرما است. هر چقدر که کارفرما آنرا اتفاقی و موردی قلمداد کند، یک ابزار دائمی کارفرما برای کسب سود بیشتر است. بنا به ارقام اداره آمار 33 درصد از کار ضروری در مراکز تولیدی از طریق اضافه کاری صورت میگیرد.

کاهش میزان اضافه کاری میگردد، اما نفس مبارزه برای ممنوعیت اضافه کاری محور مستقلى را در دفاع از زندگی انسانی برای کارگران و خانواده کارگری شکل میدهد. این خواست برای طبقه کارگر ایران یک مساله فوری و حیاتی است.

کار طاق فرسا، زندگی روزمره بیش از پانزده میلیون کارگر در ایران را به هم گره میزند. کار برای آنها بمعنای سگ دویی دنبال یک پول سیاه و دستمزد ناچیز است. اما این کارگران هنوز "خوشبخت اند" چرا که از نعمت شغل برخوردارند. در این میان خوشبخت ترین ها کارگرانی هستند که علاوه بر کار دستشان به اضافه کاری هم میرسد! دست و پا شکستن کارگر برای کسب چند ساعت اضافه کاری و استفاده کارفرما برای ایجاد تفرقه میان کارگران از طریق توزیع رندانه اضافه کاری از متداولترین پدیده های محیطهای کارگری در ایران است.

نادر کارگری را میشود سراغ گرفت که نداند با هر مورد از اضافه کاری هم از سر منافع طبقاتی بلندمدت و از سر منافع فوری یک تیر به پای خود خالی میکند. اما اضافه کاری مثل بختکی شده که جسم و توانایی تک تک کارگران را به تحلیل میبرد و یک ویروس مهلک است که غرور و همبستگی را میان کارگران فلج ساخته است. نگاهی به مساله اضافه کاری بعنوان یک مساله حاد و فوری طبقه کارگر از زاویه معیشت و بیکاری و همچنین عرصه ها و چشم اندازهای مصاف با این پدیده موضوع این نوشته است.

ابعاد و اثرات اضافه کاری

مطابق ارقام رسمی اداره آمار ایران گزارش به اضافه کاری در ایران افزایش یافته و تعداد افرادی که در هفته بیشتر از 49 ساعت کار می کنند در تابستان سال 1393 به 40.2 درصد معادل 8 میلیون و 642 هزار و 908 نفر از مجموع کل شاغلان کشور رسیده است. مطابق محاسبات وزارت کار 33 درصد از بریافتی نیروی کار در ایران از راه اضافه کاری است.

اضافه کاری یک شاخص اساسی در بیان موقعیت طبقه کارگر بحساب می آید. ارقام ذکر شده شاخص یک دوره سیاه در وضعیت طبقه کارگر در ایران است. در ایران، ساعت کار رسمی 44 ساعت در هفته را شامل میشود. با احتساب ساعات رفت و آمد و زمان صرف نهار یک روز کار معمولی سر از ده تایزده ساعت در میآورد. رقابت و اصرار چند میلیون کارگر به طولانی تر شدن زمان کار تماما ناشی از سطح نازل دستمزدهاست. محیطهای کار که در ساعت معمول انباشته از ناامنی و استثمار شاق از کارگران است، در ساعات اضافه کاری برای یک کارگر یکسر به مواجهه با انواع خطرات تبدیل میگردد. قانون کار رسماً دست کارفرما

نادر کارگری را
میشود سراغ
گرفت که نداند
با هر مورد از
اضافه کاری هم
از سر منافع
طبقاتی
بلندمدت و از
سر منافع فوری
یک تیر به پای
خود خالی
میکند.

نشریه علیه بیکاری

هر دو هفته یکبار منتشر میشود

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سر دبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

ادامه اضافه کاری و

اضافه کاری یک ابزار شناخته شده

اضافه کاری باید رسماً و قانوناً ممنوع گردد. این یک مطالبه شناخته شده و قدیمی طبقه کارگر است. هیچ کارفرمایی نباید مجاز باشد حتی در صورت نیاز یک کارگر، او را در معرض استثمار وحشیانه قرار دهد. نیازهای کارگر باید متوجه مبارزه برای افزایش دستمزد گردد. مطالبه افزایش دستمزدها و مطالبه ممنوعیت اضافه کاری حلقه ایست که مبارزات کارگران شاغل را مستقیماً در عرصه مبارزه علیه بیکاری دخیل میسازد. ممنوعیت اضافه کاری، دست کارفرما در تحمیل فشار کار بیشتر به شاغلین را میبندد و امکان اخراج کارگران به امید جبران آن با اضافه کاری سایر کارگران را محدود میکند.

ممنوعیت اضافه کاری مانند خواست کاهش ساعات کار بعنوان ابزار مبارزه با بیکاری شناخته میشوند. هر چقدر هم که این مطالبات کارفرما را وادار به استخدام نیروی کار بیشتر کند اما منافع طبقاتی کارگران حکم میکند که باید بسیار بیشتر بر خواست بیمه بیکاری تأکید شود. ممنوعیت اضافه کاری و با کاهش ساعات کار اگر با افزایش دستمزدها همراه نباشد در واقع بار تأمین معیشت کارگران بیکار را بر دوش بخش شاغل کارگران قرار میدهد. در این حالت راه برای ادعای فریب کارانه کارفرما باز میشود

که گناه را به اشتباهی شاغلین برای اضافه کاری بباندازد. گویا اضافه کاری حاصل دلسوزی کارفرما برای در حالیکه این دستمزدهای نازل است که کارگران را به اضافه کاری میکشاند. بعلاوه باید

اضافه کاری باید رسماً و قانوناً ممنوع گردد. این یک مطالبه شناخته شده و قدیمی طبقه کارگر است. هیچ کارفرمایی نباید مجاز باشد حتی در صورت نیاز یک کارگر، او را در معرض استثمار وحشیانه قرار دهد. نیازهای کارگر باید متوجه مبارزه برای افزایش دستمزد گردد.

بخطر داشت ضرورت کاهش ساعات کار و یا ممنوعیت اضافه کاری هرگز از زاویه مبارزه علیه بیکاری نیست. طبقه کارگر در دفاع از سطح رفاه خود و از جمله ساعات کمتر کار دست به مبارزه خواهد زد حتی اگر یک بیکار در جامعه وجود نداشته باشد.

در متن بیکاری گسترده، نا امنی شغلی و سطح نازل معیشت کارگران مبارزه برای ممنوعیت اضافه کاری با دشواریهای بسیار زیادی روبرو خواهد بود. طلب پرداخت مزد معادل دو برابر دستمزد معمول و احتساب همه مزایا بعنوان یک خواست عملی و فوری شناخته شده است.

مبارزه علیه اضافه کاری عرصه گویایی که چگونه مبارزات فوری کارگری با محورهای سراسری مبارزات کارگری بهم گره خورده است و چگونه کارگران شاغل میتوانند و باید بر علیه بیکاری (خود و کل طبقه کارگر) فعالانه موثر نقش ایفا کنند. ■

اضافه کاری یک سیاست پر سود و آگاهانه کارفرما است. هر چقدر که کارفرما آنرا اتفاقی و موردی قلمداد کند، یک ابزار دائمی کارفرما برای کسب سود بیشتر است. بنا به ارقام اداره آمار 33 درصد از کار ضروری در مراکز تولیدی از طریق اضافه کاری صورت میگیرد. بنا به این ارقام معادل یک سوم نیروی کار فعال طبقه کارگر، رقمی در حدود پنج میلیون کارگر، خارج از محیطهای کار نگه داشته شده و بجای آن از کارگران قبلاً شاغل بهره برداری شده است. در این میان اولاً حتی اگر مطابق قانون چهل درصد اضافه دستمزد جهت اضافه کاری پرداخت شود، کار کارگر در اضافه کاری بمراتب ارزان تر تمام خواهد شد. باید توجه کرد که ساعات اضافه کاری شامل بیمه، بازنشستگی، بیمه بیکاری نیست. از مزایای دیگر اضافه کاری خلاصی کارفرما از آموزش کارگران تازه است.

اما هنوز، از برکات مهمتر اضافه کاری برای کارفرما در خصلت تفرقه پراکنانه آن است. با وجود دستمزدهای نازل جاری، برای کارگران اضافه کاری یک فرصت غنیمت برای جبران مخارج و نیازهای خانواده است. کارفرمایان همیشه از این فرصت بیشترین بهره را برده اند. اضافه کاری به مهمل رقابت بین کارگران تبدیل شده و بعنوان یک "امتیاز" برای کارگران مطیع تر و پرکارتر مورد بهره برداری قرار گرفته است.

راه حل فردی

اضافه کاری بطرز درخشان و غیرقابل انکاری پرده از یک خودفریبی کارگران برمیدارد. هر کارگری در نگاه به گذشته خود سالها و ساعات طولانی از اضافه کاری را میتواند بشمارد، و این در حالیکه یکی پس از دیگری، هر مورد از اضافه کاری را برای خود "موقت" و "از سر ناچاری" و "برای یک مورد استثنایی" توجیه کرده است. قابل توجه است که بخش قابل ملاحظه ای از همکارانش هم به دلایلی کم و بیش مشابه او را در این مسیر همراهی کرده اند. برای همان کارگر آشکار است که دردهای "موقت" در مسیر زندگی کماکان بقوت خود باقی هستند و هرگز لحاف کوتاه دستمزدها قدرت پوشش مخارج سنگین را نیافته است. در این رهگذر تنها کارفرماست که از قبل کار ارزان و از قبل تفرقه میان کارگران گردن کلفت کرده است.

اضافه کاری: ممنوعیت یا دستمزد دو برابر؟

ممنوعیت

اضافه کاری،

دست کارفرما

در تممیل

فشار کار

بیشتر به

شاغلین را

میبندد و

امکان افرای

کارگران به

امید میران آن

با اضافه کاری

سایر کارگران

را ممدود

میکند.

اقتصاد مال خر است!

شیطان بزرگ بکار گرفته شود.

هستند بسیاری در فضای سیاسی پس از قرارداد لوزان که فرصت را غنیمت شمرده تا "اقتصاد مال خر است!" را به ریشخند بگیرند. اما در تجربه طبقه کارگر این پروسه خونین و سیاهی بوده است که بیرقهای بسیار مهمتری از جمله "جامعه بی طبقه توحیدی"، "مبارزه با امپریالیسم"، "حکومت عدل مستضعفان" به صورت چرندیات بی ارزش بسرعت برق ناپدید شدند.

آنچه که در این میان نباید از توجه دور بماند عروج پرچم "خود کفایی اقتصادی" و "سرافرازی میهن" است. از سر "اتفاق" همان جریاناتی که سی سال پیشتر سرکوب وحشیانه علیه طبقه کارگر را با خونسردی و با ارجاع به عدل اسلامی توجیه میکردند، کسانی که هیاهوی جفنگ سفارت را بعنوان مبارزات پر شکوه

هستند بسیاری در فضای سیاسی پس از قرارداد لوزان که فرصت را غنیمت شمرده تا "اقتصاد مال خر است!" را به ریشخند بگیرند. اما در تجربه طبقه کارگر این پروسه خونین و سیاهی بوده است که بیرقهای بسیار مهمتری از جمله "جامعه بی طبقه توحیدی"، "مبارزه با امپریالیسم"، "حکومت عدل مستضعفان" به صورت چرندیات بی ارزش بسرعت برق ناپدید شدند.

کارگر متحد ساخت. نخراشیدگی این عبارت مجوز دستجات باند سیاهی گردید که خاک کارخانه ها را بدنبال نشان از کارگران مبارز غریبال کنند. هدف کارگرانی بود که بعد از قیام به امید تحقق ابتدایی ترین انتظاراتشان سودای کنترل کارخانه ها را در سر پرورانده بودند.

قطب جدید ضد امپریالیستی بزرگ مینمودند؛ امروز پالان عوض کرده و برای خودکفایی اقتصادی در سایه مدیران کارآمد اسلامی به کارگران رو ترش میکنند.

طبقه کارگر در ایران بهای سنگینی در مقابل تند پیچهای حکومت اسلامی سرمایه پرداخته است. در این رهگذر دوش به دوش حمله بی امان به حقوق و معیشت کارگر دائما انواع پرچمهای "نجات بخش" ظهور کرده اند. هواداران حمله امریکا، جریان سبز، اصلاح طلبان و امروز طرفداران رابطه با غرب هر یک تلاش کرده اند دین خود را برای نجات این حکومت ادا کرده اند. تفاوت این جریانات با یکدیگر از زمین تا آسمان است اما وجه مشترک همگی در قربانی کردن از پیشی طبقه کارگر در عزا و عروسی است. ■

گناه کارگران این بود که موهومات تمسخرآمیزی درباره رفاه، برابری و حقوق شهروندی پس از پیروزی انقلاب باور نشان داده بودند. کارگران در توهومات خویش پا را از گلیم خود درازتر کرده بودند. "شورا پورا مالیده" همزاد "اقتصاد مال خر است" است، با همان زمختی، با همان ظرفیت از باند سیاهی. ظاهرا سه دهه لازم بوده تا بتوان کارگران را از کارخانه بیرون کرد. شوراهایشان را از بین برد. سطح زندگیشان را به پایین ترین حد ممکن راند.

همه این پروسه برای این بوده است که سی سال بعدتر همان کارخانه و با همان کارگران دو دستی تقدیم دشمنانی شوند که انقلاب خلع یدشان ساخته بود. سی سال بعدتر اقتصاد یک هنر منحصر بفرد بحساب بیاید و امریکا دوست و حتی ناجی اقتصادی باشد. سی سال بعدتر کارگر ارزانتر و کت بسته تر در خدمت

من کارگرم!

من ایرانی نیستم، من مسلمان نیستم!

اصول نظام را زیر پا میگذارند. اجتماع اعتراضی کارگران حاصل راه طولانی برای اتحاد و آگاهی است که در اولین گامها ناچارا تعلقات مذهبی و ملی مشترک را به مصاف طلبیده است؛ و کارگر بودن را بجای ایرانی بودن و مسلمان بودن نشانده است. طنز تلخ مبارزات کارگری در اینست که صف کارگران موقعیت امروز خود را برسمیت نمی شناسد. از پرت کردن چوب دستی های خود طفره میبرد. این طبقه با صدای بلند و بطور روشن از منافع خود حرف نمی زند. این تناقض از نیروی مبارزه جویانه کارگران می کاهد و دود آن به چشم خود کارگران می رود.

راستی روی سخن کارگر در تجمع فرضی مورد اشاره در ابتدای نوشته با کیست؟ آیا قرار است احساسات مسلمانی جناب کارفرما و یا مسئولان وزارت کار بیدار شود تا بداد

"سخنران جلوی صف اجتماع کارگری قبل از اینکه به خواستهای کارگران بپردازد، چند دقیقه را صرف توضیح ایمان و وفاداری خود به شیعه دوازده امامی میکند. چند نفری از کارگران مطابق قرار قبلی یکی دو عکس از رهبران حکومت را با خود یدک میکشند. سخنران بعدی تضمین میدهد که خواست کارگران فقط اقتصادی است. قول میدهد که کارگران با نظام مشکلی ندارند فقط دستمزدشان را از کارفرمای ظالم طلب میکنند..."

این یک صحنه تکراری و آشنا در سلسله بی پایان اجتماعات اعتراضی کارگری در ایران است. وصله ناجور این صحنه با نفس اعتراض کارگران از دور داد میزند. کارگران با تجمع خود و با حقی که بر آن پافشاری میکنند از هر طرف

اضافه کاری یک

سیاست پر سود

و آگاهانه

کارفرما است.

هر مقدار که

کارفرما آنرا

اتفاقی و موردی

قلمداد کند، یک

ایزار دائمی

کارفرما برای

کسب سود

بیشتر است.



ادامه من کارگر....

مسلمانان مظلوم هم وطن برسند؟ آیا این یک راه زیرکانه برای جلوگیری از حمله نیروهای امنیتی است؟ آیا این شوخی است؟ آیا واقعا کارگران دارند ماموران را گول میزنند یا خود را؟

دیر یا زود، طبقه کارگر در ایران چاره ای ندارد جز اینکه بند ناف خود را از پدیده مذهب و ملیت ایرانی ببرد. آیا کارگر ایرانی نمیتواند ببیند که قوانین ضد کارگری توسط مسلمانان ایرانی به کرسی مینشیند؟ آیا کارگر ایرانی نمیتواند ببیند چگونه قوانین اسلامی با تائید دهها مجمع و مجلس و مرجع در خدمت بردگی سود و سرمایه چهار میخه میشود؟ آیا کارگر این مملکت نمیتواند ببیند که ساکنین محلات ثروتمندان شهر، جملگی از هم کیشان او هستند که از قبل کار او و به قیمت فلاکت او و خانواده اش در رفاه میغلطند؟ ببیند که فرمانده گردان سرکوب با زبان فارسی و در کف خیابانهای ایران زمین فرمان آتش را صادر میکند؟

نیات، هدف و درد دل‌های سخنگویان اجتماع فرضی کارگری ما هر چه که باشد، در واقعیت امر کارگران بر خلاف دستورات الهی و مفاد قانون علیه مالکیت خصوصی قد علم کرده اند. کارگران برخلاف مقررات تعیین شده پا از گلیم خود دراز کرده و سهم بیشتری را طلب کرده اند. اگر ماموران

هیچ کارفرمایی،

هر چقدر دیندار

هم که باشد،

برای براه اندازی

ماشینها بدعا

متوسل

نمیشود، هیچ

کارفرمایی، هر

چقدر هم که

امیق باشد،

برنامه ریزی

تولید و سود را

به خداوند مواله

نمیدهد.

پادوهای حکومت هم تکرار چرندیات "برادری و همسرنوشتی" را کنار گذاشته اند. امروز طبقه کارگر در مقابل طبقه سرمایه دار، دولت حامی سرمایه از معمول ترین عبارات ادبیات سیاسی آن جامعه است. زبان امروز بورژوازی رو به طبقه کارگر مملو از عبارات نرخ تورم، بازار بورس، رشد اقتصادی، شرایط مساعد سرمایه است. امروز طبقه حاکم برای عقب راندن طبقه کارگر لشکری از اقتصاد دانان و دانشگاهیان را به صف خود اضافه کرده است. تا دیروز میترساندند، امروز بورژوازی ایران برای جلب اطمینان طبقه کارگر خود را به در و دیوار میزند. تا دیروز احداث نمازخانه را برخ کارگران میکشیدند، امروز آزادی تشکلهای آزاد غیر دولتی در راس پلاتفرم رئیس جمهور یک امر غیر قابل اجتناب است... طبقه کارگر امروز در موقعیت بمراتب بهتری نسبت به ده سال پیشتر قرار دارد. نه فقط بخاطر توهماتی که در صفوف کارگران ریخته شده است، بلکه در حاصل مبارزاتی که رهبران کارگری سازمان داده اند؛ اعتراض یک امر روزمره جامعه کارگری است. آیا صفوف

طبقه ما، صف کارگران معترض به یک تصویر مشترک و واقعی از موقعیت خود مسلح است؟ آیا سر و سامان دادن به صف مستقل و آگاه کارگری بعنوان یک امر حیاتی در دستور رهبران کارگری قرار دارد؟ هر کس، و کارگران هم، حق دارند دین داشته باشند،

خدایی را بنده باشند، مسلمان باشند. اما دین و اعتقادات مذهبی آنها هیچ ربطی به کسی و بطریق اولی هیچ ربطی به کارفرما و دولت ندارد. خدا هر چقدر هم که قدر قدرت باشد در کف سرد بتونی کارخانه بندگان را بحال خود میگذارد. هیچ کارفرمایی، هر چقدر دیندار هم که باشد، برای براه اندازی ماشینها بدعا متوسل نمیشود. هیچ کارفرمایی، هر چقدر هم که احمق باشد، برنامه ریزی تولید و سود را به خداوند حواله نمیدهد. اما همه کارفرماها آنقدر عقل دارند که به هر توطئه ای و از جمله به عقاید مذهبی کارگران متوسل بشوند تا از آنها کار بیشتر بکشند و سود بیشتری را عاید خود سازند.

مذهب بسیار بیش از آنچه میشود تصورش را کرد به طبقه کارگر در ایران خسارت وارد آورده است. کارفرمای ایرانی بسیار بیشتر از آنچه در قالب دشمنی طبقاتی میگذرد هست و نیست طبقه کارگر را مورد حمله قرار داده است. طبقه کارگر نه الزامی دارد و نه شرط عقل است که بیشتر از این در زمین کارفرما بازی کند. ■

مذهب و ملیت دو برگ برنده سرمایه داران و دولتهایشان بر علیه کارگران در همه جای دنیا بوده است. سرمایه و حکومتش در ایران در بکارگیری این حربه سنگ تمام گذاشته است. در متن شکستن تمام مرزهای فقر و تبعیض علیه طبقه کارگر، بدون وقفه، یک ماشین پرکار تبلیغی خاک به چشم کارگر پاشیده اند تا واقعیت طبقاتی جامعه لاپوشانی شود. گویا منافع و اهداف و زندگی مشترک بر متن مسلمان بودن و یا ایرانی بودن در کار است.

گردان ویژه در اطراف محل اعتصاب باطوم بدست این پا و آن پا میکند، بخاطر مسلمان بودن کارگران نیست. برای فرمانده سرکوب هر اعتراض کارگری تجمع یاغیانی است که حق طلبی آنها میتواند سر از هر کجا درآورد.

مذهب و ملیت دو برگ برنده سرمایه داران و دولتهایشان بر علیه کارگران در همه جای دنیا بوده است. سرمایه و حکومتش در ایران در بکارگیری این حربه سنگ تمام گذاشته است. در متن شکستن تمام مرزهای فقر و تبعیض علیه طبقه کارگر، بدون وقفه، یک ماشین پرکار تبلیغی خاک به چشم کارگر پاشیده اند تا واقعیت طبقاتی جامعه لاپوشانی شود. گویا منافع و اهداف و زندگی مشترک بر متن مسلمان بودن و یا ایرانی بودن در کار است.

بعلاوه مذهب و ملیت بیرق حمله و سرکوب گسترده علیه مراکز کارگری را شکل داده است. زمانی که اعتصابات کارگری تحت عنوان "حرام" و فعالین کارگری به اسم "کافر" تحت تعقیب قرار میگرفت، چندان دور نیست. هنوز هم یک کارگر برای شرکت در اجتماع حق طلبانه اش باید پیه زندان به جرم مقابله با مصالح ملی مملکت را به تن بمالد.

سرنوشت شوم و زورگویانه، آتش اسلام و وطن آنقدر شور شده که هیچ کدام دیگر جلودار موج بزرگ اجتماعات و اعتصابات نیست. فاصله طبقاتی آنقدر است که فریب کارترین

کار کودکان ممنوع!

تأمین زندگی کودکان امر جامعه است!

مبارزه کارگری علیه بیکاری در روسیه

بخش اول

مقدمه

که قدرت نیروی عظیم کارگران از اتحاد آنان و متشکل بودن آنها زیر پرچم آگاهی انقلابی طبقه ناشی میشود، کوشش میکرد که این سلاح کارگران یعنی اتحاد و تشکل طبقاتی آنها را از دستشان خارج سازد. از اینرو پس از آنکه قیام مسلحانه را در شهرها بوسیله ارتش ضد خلقی خود سرکوب، پیشروی خود را تا به آخر یعنی در جهت شکست قطعی انقلاب چنین ادامه داد که از یکسو با سازماندهی دارودسته هائی شبیه فالانژها و حزب الهی های خودمان که در آنجا به باندهای "صد سیاه" معروف بودند و تشکیل شبکه پلیس و پلیس مخفی، رهبری مبارزات را دستگیر و یا مجبور به فعالیت مخفی کرده و در نتیجه فعالیتهای آنها را محدود کرد و از سوی دیگر با اخراج کارگران دست به ایجاد بیکاری مصنوعی زده که منجر به بیکاری کارگران زیادی در روسیه شد. اما چرا تزار به این کار دست زد؟

او بخوبی دریافته بود که نقطه قدرت کارگران یعنی اتحاد طبقاتی و یکپارچه آنها را باید به نقطه ضعف یعنی تشتت و پراکندگی و رقابت درونی بدل سازد. زیرا که بیکاری در صورت عدم وجود آگاهی و تشکیلات لازم پرولتاری می تواند به عاملی در جهت تضعیف مبارزه طبقاتی کارگران بدل شده و کارگران را صرفا به تامین زندگی خود و خانواده هایشان

بکشاند که این خود موجب فراهم شدن شرایطی برای سرکوب آنها خواهد شد.

بدین ترتیب حکومت تزاری مکان بیکاری گسترده را در تضعیف مبارزه کارگران درک کرده بود و میدانست که اخراج کارگران و ایجاد

در صد سال پیش، زحمتکشان روس پس از سالیان دراز باریگر بر علیه نظام استثمارگر موجود دست به شورش انقلابی زدند. از آنجا که این استثمار به شیوه سرمایه داری بود صف جلودار را پرولتاریای انقلابی تشکیل میداد. این شورش از چنان ابعادی برخوردار بود که پایه های حکومت تزاری را بلرزه می افکند.

بیکاری وسیع میتواند به سود منافع سرمایه باشد. بنابراین کارگران روسیه از کارخانه رانده شدند. بیکاری با تمام ابعاد شوم خود عرض اندام میکرد: گرسنگی، نداشتن هیچ وسایل گرم کننده در زمستان سخت، دوری از بهداشت، جربوحت با صاحبخانه که معمولا با کمک ژاندارمها به بیرون ریخته شدن اثاثیه می انجامید، فروختن و گروه گذاری آنچه که مانده بود، روی آوردن به دزدی، ... از هم پاشیده شدن خانواده و ... خلاصه رانده شدن بسوی مرگ!

بدین ترتیب کارگران روس، بسویی که حکومت سرمایه داری در نظر داشت یعنی رودرویی و رقابت درونی کارگران بر سر یافتن کار، نزاع کارگران شاغل و بیکار، ... سرانجام ایجاد تفرقه و تشتت وسیع در نزد ارتش کارگران، (درست وضعیتی شبیه وضعیت کنونی کارگران ایران) و در نهایت شکست قطعی شورش انقلابی شان رانده می شوند، ... و در این بین در مقابله با توطئه ضد کارگی حکومت سرمایه داری تزاری، کارگران چه می باید می کردند؟

چاره کارگران چه بود؟

حزب بلشویک کارگران روسیه، چاره را در ایجاد اتحاد

در میان تجربه مبارزات طبقه کارگر علیه بیکاری، تجربه شورای بیکاران در روسیه از نمونه های کلاسیک و پربار است. در یک بیکاری همه گیر و در متن فقر و پراکندگی عمیق میان کارگران، چه شاغل و چه بیکار، کارگران بلشویک روسیه آستین بالا زده و یک سازمان قدرتمند کارگری علیه بیکاری را واقعیت بخشیدند. موانع سر راه ایجاد یک جنبش کارگری علیه بیکاری در ایران امروز شباهت بسیاری با مشغله فعالین شورای بیکاران در روسیه آن زمان دارد. به همین جهت راه حلها، سیاستها و روش کار آن شورا میتواند عصای دست فعالین کارگری این عرصه گردد. در تمام قرن گذشته تجربه شورای بیکاران روسیه الهام بخش جنبشهای کارگری در گوشه و کنار جهان بوده است.

مالیشف کارگر بلشویکی که در جریان مبارزات کارگران روسیه بر علیه بیکاری شرکت فعالی داشته و خود یکی از رهبران این جنبش بوده است، تجارب و دستاوردهای این مبارزه را بازبانی ساده بصورت کتابی به نام "شورای بیکاران" روی کاغذ آورده است. خلاصه ای از این کتاب در نشریه علیه بیکاری، در دیماه سال 1359 در دو قسمت منتشر گردید. عین آن مقالات را در دو شماره نشریه ما در دسترس علاقمندان قرار میدهیم.

تزار برای شکست انقلاب کارگران را بیکار میکند.

در صد سال پیش، زحمتکشان روس پس از سالیان دراز باریگر بر علیه نظام استثمارگر موجود دست به شورش انقلابی زدند. از آنجا که این استثمار به شیوه سرمایه داری بود صف جلودار را پرولتاریای انقلابی تشکیل میداد. این شورش از چنان ابعادی برخوردار بود که پایه های حکومت تزاری را بلرزه می افکند.

طبیعتا در مقابل پرولتاریای انقلابی که مسئله اش ادامه انقلاب تا پیروزی قطعی آن بود برای استبداد تزاری مسئله بصورت سرکوب انقلاب و بازگرداندن وضع، بحال "عادی" طرح میگشت. منافع طبقاتی حکومت تزاری ایجاب میکرد که او به موقعیت دشمن طبقاتی خود یعنی پرولتاریای انقلابی آگاه شود و در جهت سرکوب هرچه بیشتر آن پیش رود. تزار میدانست

مطالبه افزایش

دستمزدها و

مطالبه

ممنوعیت

اضافه کاری

ملقه ایست که

مبارزات

کارگران شاغل

را مستقیما در

عرصه مبارزه

علیه بیکاری

دفعیل میسازد.

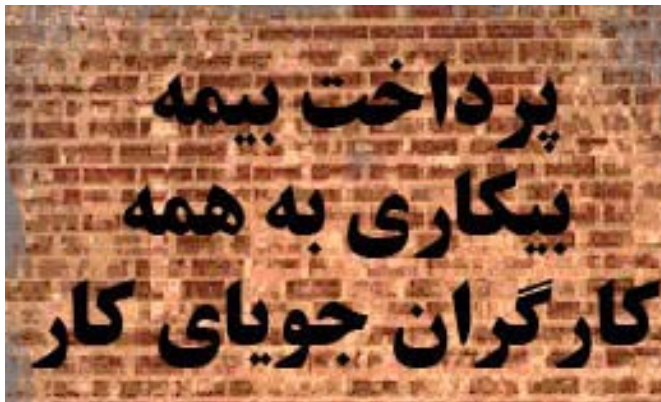
ارزش به تساوی هم بین کارگران و زحمتکشان تقسیم میشد باز هم عده ای از آنان باید از گرسنگی می مردند.

ادامه مبارزه کارگری علیه....

تشکیل شورای بیکاران ضروری میشود!

از اینرو شورای نمایندگان کارگران در جریان مبارزات خویش توجه خود را به اعمال اراده مستقیم در تامین و بهبود معیشت کارگران بیکار و خانواده های آنان و تحت فشار قراردادن دومای شهر را در دستور کار قرار داد. در همین رابطه قطعنامه ای شامل خواستهای بیکاران توسط یک هیئت نمایندگی به دومای شهر فرستاد. البته همانطور که انتظار دیگری هم نمی رفت دومای شهر که اعضا و مسئولینش همه سرمایه داران بسیار قدرتمند و نمایندگان آنها بودند تصمیم گرفت که خواستهای آنها را رد کند. با این وجود بیکاری و گرسنگی شدیدتر میشد. کمسیون بیکاری به سختی کار میکرد. دیگر از جایی کمکی نمی رسید و پولی در بساطش نمانده بود. در همان سال بود که شورای نمایندگان

کارگران در سن پترزبورگ و قیام مسلحانه توسط حکومت تزار سرکوب میشد و رهبران به فعالیت مخفی مجبور شده و از شهر خارج میشوند. لیکن این جریان بهیچ وجه فعالیت آنها را تعطیل نمیکند و در این رابطه رهبران حزب بلشویک تصمیم



میگیرند از جنبش بیکاران که در آن زمان تازه شروع شده بود قویا حمایت کنند. لذا قرار بر این میشود که از نمایندگان تشکلهای بیکاران مناطق مختلف تشکیلاتی جدید بوجود آید. به این منظور جلسه ای تشکیل میشود. در آن جلسه یکی از اعضای کمیته چنین صحبت میکند: "گروه بلشویکی که من در اینجا از طرف آنها صحبت میکنم از جنبش بیکاران حمایت میکند و به ما کمک میکند که خود را در یک سازمان قوی سازماندهی کنیم. امروزه متشکل کردن همه کارگران و ایجاد یک ارگان رهبری بنام شورای بیکاران لازم است این شورا باید با کمک خود بیکاران، برای بهتر کردن وضع بیکاران مبارزه ای را شروع کند که کارش تنها توزیع غذا و 30 کوپک در روز نبوده بلکه عمدتاً هدف خود را فشار بر دومای شهر دهد تا برای بیکاران وسیعاً کار دولتی ایجاد کند. بیکاران گدا نیستند صدقه نمیخواهند، آنها کار و نان میخواهند. این مسئله باید به طریقی مطرح شود که خواستهای ما از دومای شهر مورد پشتیبانی همه کارگران کارخانجات و معادن قرار گیرد. دومای شهر باید کارهای دولتی ایجاد کند. در شهر به اندازه کافی از این قبیل کارها وجود دارد....

آری، محور مبارزات ما برای این هدف مقطعی خود (تامین معیشت کارگران بیکار) باید عمدتاً تحت فشار قرار دادن دومای شهر باشد و مبارزه با آنها. و فقط بدین وسیله است که میتوانیم حق خود را از حلقوم سرمایه داران بیرون بکشیم و

کارگران شاغل و بیکار یافت ببینیم این راه حل چگونه چاره مشکل بود. و پیشروان جنبش کارگری روسیه چه کردند؟

شورای نمایندگان کارگران که از گروهی کارگران و روشنفکران بلشویک از جمله خود مالیشف بعنوان رئیس آن، تشکیل شده بود، از طرف حزب ماموریت پیشبرد مبارزه علیه بیکاری را بعهدہ داشت از اینرو ابتدا تصمیم میگیرد که مسئولیت دهها نفر از کارگرانی که در اثر ایجاد بیکاری به خیابانها ریخته شده بودند، بعهدہ بگیرد. اما هنگام اخراج کارگران با این مشکل روبرو شد که چگونه راهی برای کمک به بیکاران گرسنه و فقرزده پیدا کند، چرا که باوجود همه اهمیتی که مسائل سیاسی داشتند گرسنگی چنان فشار زیادی بر روی آنان میگذاشت، که دیگر مجالی برای مبارزه با سرمایه داری باقی نمی ماند و این امر باعث شده بود که

شورای نمایندگان کارگران روزهای اولیه عمدتاً به حل مسائل معیشت کارگران بیکار بپردازد تا مسئله ایجاد کار. از اینرو ابتدا به پیشنهاد شورای نمایندگان کارگران یک کمسیون بیکاران تشکیل شد که در تمام مناطق کارگی شعبه خود را دایر کرد و سپس این کمسیون قطعنامه شورای نمایندگان کارگران

را مبنی بر اینکه یک درصد حقوق کارگران کارخانه جات و معادن جهت کمک به بیکاران اختصاص یابد را تصویب نمود و آنها هم چنین از تمام میتینگها و اجتماعات داوطلبانه پول جمع آوری میکردند و این پول ها کمسیون بیکاران را قادر نمود که در کمک به بیکاران قدمهای جدی را بردارد. چند سالن غذاخوری در پترزبورگ گشوده شد به کارگران و خانواده هایشان کمک مالی داده شد....

شورای نمایندگان کارگران بدرستی برای حل معیشت کارگران بیکار رهنمودی مبنی بر کمک کارگران شاغل به کارگران بیکار داد و بوسیله پولهایی که در این رابطه بدست آورده بودند توانستند برای ماهای اولیه کارگران بیکار را تامین کنند.

اما آیا این راه حل می توانست کلاً معیشت کارگران بیکار و خانواده های آنها را تامین کند و آیا راه حل قطعی برای اینکار این است؟ نه!

چرا که با فقر و فلاکت شدیدی که در اثربیکاری بوجود آمده بود سهمی که طبقه کارگر از محصول کار اجتماعی به خود اختصاص میداد برای زنده نگاه داشتن تمامی آن کافی نبود و این تقسیم ارزش بین کارگران و زحمتکشان فقط و فقط میتواند تأثیری موضعی و موقت داشته باشد، اگر این



ادامه مبارزه کارگری علیه....

مبارزه طبقاتی می باشد، اینرا درنظر نمیگیرند که بیکاران تنهایی نمیتوانند دوما را تحت فشار قرار دهند و مبارزه موقت آمیزی را پیش برند. بلکه باید در فکر اتحاد با کارگران شاغل و بهره گیری از نیروی کل طبقه در مقابله با مشکل کل طبقه (یعنی بیکاری) باشند. چون توده بیکاران به تنهایی نمیتوانند بورژوازی را تحت فشار تعیین کننده ای قرار دهند، این کارگران شاغل هستند که بیشترین اهرمهای مبارزاتی - اقتصادی - سیاسی را در دست دارند و در نبود اتحاد کارگران شاغل و بیکار، کارگران بیکار به تنهایی قدرت یک مبارزه همه جانبه با بیکاری را بیش از پیش از دست میدهند. با جدائی کارگران بیکار از شاغلین بین کارگران تفرقه خواهد افتاد و این امر زمینه های بسیار مساعدی را برای پیشبرد اهداف بورژوازی در جهت ایجاد تفرقه و دشمنی بین کارگران و به سازش کشیدن مبارزات آنها فراهم میسازد. این امر مهم را باید همواره توجه داشت که تا موقعی که کارگران به مثابه یک طبقه اعم از کارگران شاغل و بیکار مقابل بورژوازی نباشند، نخواهند توانست مبارزه ای را پیروزمندانه به پیش برند. لذا باید نه تنها با اتحاد کارگران شاغل و بیکار مبارزه موثری را بر علیه بیکاری سازمان داد، بلکه با پیشبرد این مبارزه به امر آموزش و وحدت طبقاتی کارگران و ایجاد و تحکیم و تشکل سراسری و طبقاتی وسیع نیز پرداخت.

اما همانطور که دشمنان پرولتاریا در هر زمان و در هر شکل و لباسی از مقابله کردن با مبارزات توده ها دست نمیکشند و نمایندگان خود را بدین منظور به صفوف پرولتاریا می فرستند این بار نیز نمایندگان

بورژوازی در صف کارگران تحت عنوان منشویکها به مقابله با تشکیلات بیکاران برمیخیزند تا آنها در هم ریخته و از حداقل رشدش جلوگیری کنند.

منشویکها چه رهنمودی میدادند؟!

آنها در مباحث خود پیرامون این مسئله میگفتند: شورای بیکاران تحت رهبری بلشویکها کارگران را به انجام یک عمل زودرس تحریک میکنند، این شورا یک بن بست بلشویکی است که موفق نخواهد شد زیرا که چنین تشکیلاتی قبلا نیز بوجود آمده بود ولی سرکوب گردید. انتخاب نمایندگان از کارخانجات و معادن برای شورای بیکاران، احیای شورای نمایندگان کارگران میباشد. بلشویکها با حمایت سازمانهای قوی کارگری که در مناطق مختلف بوجود آمده بودند، توانستند بخوبی در برابر این نظرات منشویکها و نظرات دیگری مانند تخطئه راه حل بلشویکی بدلیل بوجود آوردن این تشکیلات بوسیله رهبران کمونیست، نه خود کارگران در جریان مبارزه خودبخودیشان، مربوط نبودن

به همین دلیل ما گدا نیستیم و صدقه نمیخواهیم و زنده ماندنمان در گرو این مبارزه بوده و هر چه بیشتر مبارزه کنیم پرتوانتر خواهیم شد.

در آن جلسه تمام پیشنهادات سخنران به اتفاق آرا تصویب شد و تصمیم گرفته شد که از طریق انجام انتخابات در سالنهای غذا خوری که محل تجمع بیکاران برای غذا خوردن بود، شورای بیکاران تشکیل شود. بعد از چند روز اهداف و وظایف تشکیلات بیکاران مورد بحث قرار گرفته، نکات مهمی به اتفاق آرا تصویب شد.

رهنمود لنین چه بود؟

مالیشف تعریف میکند: "وقتی که من و رفیق کرنسکی نزد لنین رفتیم تا گزارشی از آنچه را که برای ایجاد شورای بیکاران انجام داده بودیم به او ارائه دهیم، لنین پس از گوش کردن به سخنان ما گفت: "تنها از طریق این تشکیلات نمیتوانید روی بورژوازی اثر بگذارید، به اندازه کافی نیرو نخواهید داشت و کارگران بیکار خود قادر نخواهند بود این کار را در سطح کل طبقه کارگر گسترش دهند. بنابراین باید بیدرنگ شورای بیکاران را گسترش دهید تا نمایندگان شاغلین در تمام کارخانه ها و واحدهای تولیدی سن پترزبورگ را (نیز) در برگیرد شما باید هم اکنون برای این هدف در کارخانه ها و واحدهای تولیدی شروع به تبلیغ کنید و بلافاصله ترتیب انتخابات این نمایندگان را بدهید. شورای بیکاران

باید دارای، نه تنها 30 نماینده از بیکاران بلکه از 100 تا 150 نماینده از تمام نواحی، از کارخانه ها و واحدهای تولیدی باشد. این امر به بیکاران یک ارگان رهبری واقعا پرولتاری خواهد داد، ارگانی که واقعا قادر خواهد بود با موفقیت بردمای شهر و کل بورژوازی فشار بیاورد."

رهنمود لنین بخوبی نشان داد که چگونه شورای بیکاران میتواند مبارزه خود را بخوبی پیش برد.

این شورا وقتی تامین معیشت کارگران بیکار را در دستور کار خود قرار میدهد ابتدا راه حل آنرا کمک مالی کارگران شاغل به کارگران بیکار می بیند. گرچه این حرکت اتحاد بین آنها را مستحکمتر میسازد، ولی فقط میتواند موقتی باشد. بعدا این مسئله مورد توجه قرار میگیرد که با مبارزه بیکاران حکومت سرمایه را تحت فشار قرار دهند و آنها را مجبور به دادن امتیازاتی سازند که چنین کاری را میکنند ولی باوجودیکه اینرا می بینند که این مبارزه ایست که راه حل قطعی برای تامین معاش کارگران بیکار، برای ارتقاء

اتحاد کارگران شاغل و بیکار علیه بیکاری!

ادامه مبارزه کارگری علیه....

طنز

مجلس در خنسی!

خدا را خوش نمایم. حالا هر خرده حسابی در میان باشد، هر چقدر هم مجالس ترحیم والده محترمه این و آن، وقت سر خاراندن برای سران مملکت نگذاشته باشد، بلاخره یکی باید به داد این زبان بسته ها برسد. استخوان فکت شیت در گلوئی نمایندگان مجلس گیر کرده است. ظاهرا قصدی در کار است. فکت شیت مذاکرات لوزان بدست پارلمان همه کشورهای ینگه دنیا رسیده ولی کماکان از مجلس ایران مخفی نگه داری میشود. این یک خیطی رسمی است. هر چی به زبان فارسی منتشر میشود، نیم ساعت بعد باطل از آب درمیاید. آن چند نفری از نمایندگان هم که سواد انگلیسی شان قد میدهد، فقط باید حرص بخورند. این جماعت که به همه چیز رای داده اند و رای میدهند؛ چرا برای قرارداد لوزان رای شان خریدار ندارد؟! آیا واقعا توطئه ای بر علیه مجلس در کار نیست؟ هفتاد درصد نفوس این کشور بیکار هستند، کاری هم نیست دنبالش بگردند، چه میکنند اگر غم نمایندگان مجلس را مورد توجه قرار نمیدهند؟

گذشتن چوب لای چرخ مجلس اصلا تازگی ندارد. دو سوم وقت مجلس صرف تصویب (به بیان بهتر صرف رونویسی) قوانین مد نظر شورای نگهبان و مجلس خبرگان میشود. بلاخره کی قرار است تو این مملکت یک نفر با دست خط خوب برای شورای نگهبان پیدا بشود؟ یک سوم بقیه هم صرف قوانینی میگردد که از قبل معلوم است برای اجرا بودجه نخواهد داشت. به این ترتیب نمایندگان مجلس را از کارهای مهمی که در آن خبره هستند و میدارند. تعیین و نظارت بر بودجه و امورات سپاه پاسداران، نظارت بر حقوق سیاسی مردم، تامین زندگی کارگران، نظارت بر اجرای دموکراسی در اقصی نقاط جهان از آن جمله است. اصلا چرا باید این نمایندگان برای نظام و مردمی که قدر فرزاندگی و شجاعت آنها را نمیدانند، خدمتگزاری کنند؟ حیف از آنهمه دلواپسی هایی که بدل راه داده اند!

یک عمر، چندین دوره پیاپی نمایندگان مجلس در صف اول مبارزه با استکبار جهانی به شرق و غرب نه گفته اند، تکبیر و صلوات سر داده اند، برای هموار سازی سود دهی سرمایه نان هر چی کارگر و کارگر زاده را بریده اند، حالا که در پیچ آخر این زحمات به نتیجه رسیده؛ نوبت ویزاهای امریکایی که رسید، مجلس و نمایندگانش را قائل میگذارند؟ مگر قرار نیست فردا هیئتهای پارلمانی بر سر دوستی تاریخی دو ملت ملاقات اسلامی کنند؟

حیف نیست که بجای آنهمه حرص که نمایندگان برای تشکیل صنفی مستقل کارگران ساختمانی خوردند بفکر یک سندیکای مستقل برای خود نبوده اند. از جانب نشریه علیه بیکاری به نمایندگان توصیه میشود برای دفاع از حقوق شرعی و قانونی خود در مقابل ساختمان مجلس اجتماع آرام شجاعانه برگزار نمایند و از آقای محبوب بخواهند تا اطلاع ثانوی آنها را دنبال نخودسیاه بفرستد. ■

از سایت اینترنتی علیه بیکاری دیدن کنید.
نقطه نظراتتان را برای ما بفرستید!

www.a-bikari.com

مسئله بیکاری به کارگان شاغل، اکونومیستی دانستن این تشکیلات آنهم با این استدلال که در موقعیت آنروز جامعه روسیه یعنی سال ۱۹۰۶، کارگرانی که تحت رهبری حزب کمونیست بودند نبایستی به مسائل اقتصادی طبقه کارگر نظیر بیکارترین توده های کارگران یاری رسانند.

آموزش انقلابی لنین به حرکت رهبران شورای بیکاران جهت درستی داده و آنها را به ضرورت اتحاد کارگی یعنی اتحاد کارگران شاغل و بیکار در مقابله با بیکاری میرساند و نشان میدهد که چگونه باید درقبال سیاست های رژیم سرمایه داری که مشخصا برای سرکوب پرولتاریا اتخاذ میشود مقابله کرد.

بلشویکها با شناختی که در آن شرایط خاص بدست آورده بودند توانستند با ایجاد تشکیلات انقلابی شورای بیکاران بخوبی در آن مقطع معین به ضرورت مبارزه طبقه یعنی پرولتاریا پاسخ دهند. تجربه مبارزه کارگران پترزبورگ در مقابله با بیکاری در مجموع نشان داد که چگونه این شورا در شرایطی که تزار سیاستی بر ایجاد جدائی بین صفوف پرولتاریا اتخاذ کرد تحت رهبری بلشویکها توانست مبارزه بر علیه بیکاری را وظیفه مبرم تشخیص داده و آنرا سازماندهی کند. یک ستون اصلی مبارزات شورای بیکاران در آن بود که به مسئله بیکاری به عنوان مشکل کل طبقه اعم از بیکار و شاغل میبردازد و بیکاری را به عنوان تهدید دائمی برای حتی شاغل ها هم محسوب میکند.

تجربه شورای بیکاران گویای آنست که چگونه تشکل جدیدی بوسیله بلشویکها با درس آموزی از تجربیات و نقد انحرافات گذشته میتواند بوجود بیاید و با عوامل سرکوب و پاشیدگی آن مبارزه کند. با رهبری بلشویکهای مسلح به آگاهی طبقاتی و تنوری انقلابی، قادر به شناخت شرایط خاص و واقعیت جامعه و مبارزه طبقاتی بوده و بر مبنای این تنوری، سیاستهای را در ارتقای مبارزه اتخاذ میکند.

شورای بیکاران تشکیلاتی پرولتری است که بلشویکها آنرا بوجود آوردند و به کارگران در مبارزه خود بخودیشان یاری رساندند و این تشکیلات توانست با شیوه های انقلابی با دولت سرمایه، مبارزه کند و در تحمیل خولستهای برحق خود اورا به زانو درآورند.

منشویکها با تمام کوششهای خود برای جلوگیری از رفتن نمایندگان بیکاران به دوما و مخالفت با ایجاد کارهای دولتی بدلیل اینکه نمیتواند به بیکاران کار دهد و این کار باید از طریق دولت مرکزی صورت گیرد یا اکنون این حرکت زودرس است و خلاصه با "تبلیغ" دست روی دست گذاشتن، سعی میکردند که از فعالیتهای بلشویکها در میان کارگران و ایجاد تشکیلات بیکاران جلوگیری کنند. اما آنها نتوانستند مقاصد خویش را پیش برده و در مناطق کارگری با شکست روبرو شدند و هیچ کسی از آنها حمایتی نکرد و از آنجا که در این میدان حاضر به همکاری در جهت حل یکی از معضلات کارگران نشده، بخوبی در حضور کارگران افشا شدند.

ادامه دارد